

چکیده

قرآن مجید که از ابعاد مختلف دارای اعجاز است جنبه بلاغی و ادبی آن بسیار مورد توجه ادبا واقع شده است، آنگونه که سبک، شیوه بیان، عذوبت، لطف ایجاز، سلامت الفاظ و ... آن عقول ادیبان را به حیرت واداشته است. این کتاب علاوه بر مباحث فکر و اندیشه، هدایتگری، وایصال الی المطلوب، بدون شک در فصاحت و بلاغت نیز پیشگام است. در این مقال بر آنیم تا یکی از مباحث مهم بلاغی - زبانی یعنی تأکید را در این کتاب شریف مورد مذاقه قرار دهیم. با عنایت به این که تأکید، اغراض مختلفی دارد از جمله برطرف شدن تردید مخاطب و نهایتاً تأثیر بیشتر کلام در کتب بلاغی و ادبی، بسیار مورد توجه است و با تحقیق و بررسی آیات قرآن شریف می توان موارد مختلف تأکید از جمله استفاده از ادات تأکید از جمله لام ابتداء، نون تأکید، تقدیم فاعل معنوی، تکرار، قسم و ... را در آیات نورانی این کتاب مقدس مشاهده نمود.

کلید واژه ها: قرآن، تأکید، فصاحت و بلاغت، ادات تأکید

مقدمه

قرآن مجید که از هر نظر در صدر کتب موجود است و با عنایت به ویژگی های خاص خود کراراً اثبات شده است که سراسر اعجاز است اما وجوه اعجاز قرآن چند بعد دارد از جمله: اعجاز لفظی و عددی، سبک و شیوه بیان، فصاحت و بلاغت، اعجاز تاریخی و نقل داستانها و قصص امم پیشین و حتی پیشگویی از آینده، اعجاز علمی و شناخت اعجاز قرآن از نظر سبک، حسن توصیف، براهه تراکیب، لطف ایجاز و سهولت ترکیب، جزالت کلمات، عذوبت و سلامت الفاظ عقول دانشمندان ادب عربی را به حیرت واداشته بگونه ای که در فصاحت و بلاغت بدون شک پیشگام است.

یکی از مباحث قابل توجه در قرآن شریف و این کتاب بی بدیل و مقدس، بحث تأکید است. اگر چه موضوع تأکید در کتب فصاحت و بلاغت و قواعد عربی بسیار مورد توجه بوده ولی در قرآن مجید بطور پژوهشی مجزا با این ویژگی، سابقه ندارد. و جمع آوری شواهد مثال در حواشی بحث تأکید با تمام ادات ظاهری و معنوی آن از آیات قرآن کریم تحقیقی تازه و در خور توجه است. در کتب بلاغی و ادبی بویژه کهن، با ذکر ادات تأکید امثال نون تأکید ثقیله و خفیفه، لام تأکید، تکرار و .. اشاراتی نیز به آیات قرآنی شده و در مبحث قواعد نیز تأکید را غالباً در زیر مجموعه توابع مورد بررسی قرار داده اند که بحث تأکید لفظی و معنوی قابل توجه است. این بحث در زیرمجموعه علم معانی است که در سایه ی مباحث مختلفی به طرح آن پرداخته‌اند.

تأکید در علم معانی:

تأکید اغراض مختلفی دارد از جمله در خبر طلبی گاهی برای برطرف شدن تردید مخاطب، جمله را تأکیدی می آورند و گاهی نیز برای تأثیر بیشتر، کلام مؤکد آورده می شود. همچنین در خبر انکاری که مخاطب مفاد خبر را منکر می شود، گوینده آن را با ادات، واژه ها و عبارات بیشتری مؤکد می سازد و گاهی سوگند هم یاد می کند:

مرا به جان تو سوگند و صعب سوگندی که هرگز از تو نگردم نه بشنوم پندی

(شهید بلخی، به نقل از علوی مقدم، ص ۳۴)

تأکید به صورت مختلف ممکن است بروز نماید؛ حتی به صورت شفاهی در بیان نه در نوشته و گاهی نیز استفهام انکاری در سخن برای تأکید است لذا مبحث تأکید به صور مختلف بسیار دامنه دار است که در کتب مختلف بلاغی و دستوری بدان پرداخته شده.

سید احمد هاشمی معتقد است که برای تأکید ادوات فراوانی وجود دارد و مشهورترین آنها را به شرح ذیل بیان می کند: رک: هاشمی، ۱۴۱۰ (ق، ص ۶۰)

إِنَّ و أَنْ (مشبهه بالفعل)، لام الابتداء، احرف التنبيه، القسم، نونا التوكيد، الحروف الزائده (كالتفعل و استفعل) ، التكرار، قد، اما الشرطيه، انما، الجملة الاسمية، ضمير الفاعل المعنوي.

بر این اساس ادوات تأکید فراوان است مثلاً آیه شریفه: ﴿... لئن أنجيتنا من هذه لنكونن من الشاكرين﴾ (یونس، ۲۲) یا ﴿... لئن أنجانا من هذه لنكونن من الشاكرين﴾ (انعام، ۶۳) لام را در آغاز آیه برای قسم به حساب آورده اند که برای تأکید است و همچنین لام تأکید در آغاز فعل «لنكونن» و بعد از آن نون تأکید ثقیله به همراه فعل مضارع مذکور (همان، پاورقی، ص ۶۶)

در این گفتار مناسب است که از انواع ادوات تأکید، نمونه هایی جهت تبیین بیشتر مطلب آورده شود:

إِنَّ و أَنْ:

این ادوات که حروف مشبهه بالفعل نامیده شده و در فارسی «بدرستی که»، «قطعاً»، «همانا» و ... (بیش از ۱۲ معنا برای این حروف بیان شده است) ترجمه می شود صرفاً برای تأکید است. و از آغاز تا انتهای قرآن شریف آیات فراوانی از این ادوات بهره گرفته اند و خداوند متعال با ذکر این ادوات، تأکیدات خود را بیان فرموده است: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ (عادیات، ۶) ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (عصر، ۲) ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَطْغَى * أَن رَّاهُ اسْتَكْبَرَى﴾ (علق، ۷ و ۶) ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم، ۴) ﴿وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾ (نجم، ۴۰) ﴿لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا...﴾ (كهف، ۲۱) و ...

لام الابتداء:

لام ابتدا موارد مختلفی دارد گاهی منظور از آن لام تأکید غیر عاملی است که بر سر افعال می نشیند و آن را مؤکد می سازد و موارد آن بسیار است: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾ (بقره، ۱۵۵) حال ممکن است بر سر فعل مضارع باشد یا ماضی: ﴿لَعَذَابُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ﴾ (حشر، ۳) همراه نون تأکید ثقیله باشد یا خیر به هر صورت کاربرد لام تأکید بر سر فعل شیوع بیشتری دارد اما نوعی دیگر از لام تأکید همان لام ابتداءست که در جملات اسمیه بعد از حروف مشبهه بالفعل بر سر اسم مؤخر یا خبر قرار می گیرد: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾ (ابراهیم، ۳۴) ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (عصر، ۲) و ... که سر خبر قرار گرفته و یا در آیاتی مثل: ﴿قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ (یس، ۱۶) ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾ (نور، ۴۴) و ... لام بر سر اسم مؤخر واقع شده است. همچنین به لام امر غایب نیز می توان اشاره کرد که معنای تأکید دارد و بر سر فعل مضارع غایب و متکلم واقع می شود و نمونه های فراوانی از آن در آیات قرآن مشاهده می شود: ﴿وَلِيَحْكُمُ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ﴾ (مائده، ۴۷) علاوه بر آن لام تأکید بر سر منادای مستغاث نیز واقع می شود مانند: «يا لاقوياء للضعفاء» ای صاحبان قوت و توانایی به ضعفا و ناتوانان کمک کنید. (رک: رادمنش، ۱۳۷۲، ص ۱۶۲)

احرف التنبيه:

حروف تنبيه مانند الا و های تنبيه در آیات قرآنی بسیار محل مشاهده است. کاربرد این دو حرف بقدری زیاد است که به راحتی می توان موارد استعمال آنها را در قرآن مجید دریافت. مثال: ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَّا يَشْعُرُونَ﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَّا يَعْلَمُونَ ﴿ (بقره ۱۲ و ۱۳) همچنین تنبيه که موارد کاربرد آن در منادای مقرون به «ال» مشاهده می شود: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ (انفطار، ۶) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره، ۱۵۳)

القسم:

بدون هیچ شکی قسم در زبان نوشتار یا گفتار برای تأکید است و آنگاه که مخاطب در مقام انکار باشد و یا گوینده بخواهد سخن خود را مؤکد و تأثیر آن را بیشتر نماید، از قسم استفاده می کند. قسم در زبان غالباً با اداتی همراه است که یا مختص قسم هستند همچون «تاء» که تنها با اسم جلاله به کار می رود و تأکید را بسیار شدید میکند: ﴿قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذَكُرُ يُونُسَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا﴾ (یوسف ۸۵) و یا یکی از معانی آنها برای قسم است مانند (واو ، باء و لام) به ترتیب در مواردی همچون: والفجر، بالله، لئن انجيتنا . و دانشمندان ادبیات عرب معتقدند که جائز نیست فعل قسم با این حروف ذکر شود یعنی هرگز گفته نمی شود «اقسم والله» و یا «اقسم تالله» (ابن عقيل، ج ۲، ص ۱۲) اما فعل قسم به همراه «باء» قسم در آیات قرآنی دیده می شود: ﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا﴾ (انعام، ۱۰۹) لازم به ذکر است که فعل اقساموا جمعاً ۶ مورد و اقسام ۸ بار در قرآن به کار رفته است . ضمناً مشتقات قسم همچون يقسم ، يقسمان و تقسموا نیز هر کدام در معنای سوگند دیده می شود. گاهی نیز فعل قسم تقدیراً در آیات قرآنی موجود می باشد و هیچگونه اداتی در کلام دیده نمی شود که تأکید را شدت می بخشد مثلاً هنگامی که قرآن قصه رسالت حضرت عیسی را مطرح می سازد و مردم انکار می کنند با آیهی ﴿قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ﴾ (یس، ۱۶) در «ربنا يعلم» معنای قسم نیز نهفته است (هاشمی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۷) در مورد حرف «لام» نیز سید احمد هاشمی در آیه ﴿لئن أنجيتنا من هذه لَنكونن من الشَّاكرين﴾ (یونس، ۲۲) «لام» اول آیه را در معنای قسم آورده که برای تأکید است. (هاشمی، ۱۴۱۰ق، جدول ص ۶۶)

نونا التوكيد:

از دیگر روشهای تأکید کلام استفاده از نون تأکید ثقیله و خفیفه می باشد. نون تأکید خفیفه و ثقیله به فعل اختصاص دارد و بر سر اسم وارد نمی شود. برای فعل مضارع نیز تنها در صورتی که بر طلب و درخواست دلالت داشته باشد، نون تأکید وارد می شود. وجود نون های تأکید خفیفه و ثقیله امری بدیهی است که در آیات قرآن به وفور قابل مشاهده می باشد. ﴿وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا﴾ (ابراهیم، ۱۲) وجود نون ثقیله و در آیه ﴿كَلَّا لئن لم ينته لنسفعا بالناصية﴾ (علق، ۱۵) وجود نون خفیفه در آیه شریفه «لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (یوسف، ۳۲) هر دو نون را خداوند متعال به کار برده است.

الحروف الزائدة (كالتفعل و استفعال):

۱. باب تفعیل: طریحی نیز در مجمع البحرین می نویسد: «قطعت الشيء، شدد للمبالغة فتقطع» (طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۸۱) برای نمونه در قرآن کریم نیز در آیه شریفه ﴿وَلَوْ أَن قُرْآنًا سَبَّيْتُ بِهِ الْجِبَالَ أَوْ قَطَّعْتُ بِهِ الْأَرْضُ﴾ (رعد، ۳۱) کلمه قطعت دارای تأکید است. و یا در آیه شریفه ﴿وَعَاظَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ﴾

قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ ﴿يوسف، ۲۳﴾ کلمه «عَلَّقَتْ» به صورت مؤکد بیان شده است. راغب در مفردات می گوید: «غلق و غلق» به یک معنی می باشد، ولی تشدید در غلق یا به خاطر تکثیر در فاعل است و یا دلالت بر استواری فعل می کند. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۲ ش، ص ۳۶۶

۲. باب استفعال: برای نمونه آیه شریفه ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ﴾ (بقره، ۱۹۶) که در این جا فعل استیسر که از باب استفعال است و دلالت بر تأکید دارد. در کشف چنین آمده است: «یسر» و «استیسر الأمر» دارای یک معنا است، همچنانکه «صعب» و «استصعب» دارای یک معنی هستند، (زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۰) ولی فخر رازی در مفاتیح الغیب می گوید: «استیسر» به معنای «تیسر» است همانند «استعظم» و «استکبر» که به معنای «تکبر» و «تصعب» هستند. فخررازی، بی تا، ج ۵، ص ۱۴۸) راغب اصفهانی نیز همین مطلب را تأیید کرده است. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۶۲ ش، ص ۵۲۳)

التکرار:

تکرار در جمله از مقوله اطناب است که برای تأکید آورده می شود (همایی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳) اگر در تکرار تأکید نباشد و اهمیت موضوع را بیان نسازد در زیر مجموعه حشو قرار می گیرد به همین علت نیز تکرار را در کتب بلاغت، قدما از عیوب فصاحت به حساب می آورند و در توصیف آن گفته شده که تکرار یا تکریر آن است که متکلم لفظی را برای تأکید یا سایر اغراض مکرر نماید. (گرکانی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴)

تکرار کلمه ها و جمله ها با اهداف و انگیزه های مختلفی صورت می گیرد. گاهی هدف از تکرار، ترغیب و تحضیض و تشویق است، گاهی تحذیر (بیم دادن)، گاهی زیادی استبعاد، گاهی توکید و تقریر جمله یا کلمه و گاهی نیز آگاه کردن مخاطب، از میان این اهداف مهمترین هدف و انگیزه همان توکید و تقریر است.

لازم به ذکر است که تکرار معنای فراتری از حرف تأکید دارد لذا از محاسن فصاحت می باشد، بر خلاف بعضی که آن را حشو می دانند، تکرار فوایدی دارد از جمله: ۱- تقریر ۲- تأکید ۳- بسیار توجه دادن بر آنچه نفی تهمت می کند، تا کاملا سخن مورد قبول واقع شود ۴- هر گاه جمله طولانی شده و بیم فراموشی اولی برود بار دیگر تکرار می گردد تا تجدید و تازه شود ۵- تعظیم و هول انگیزی ۶- تعدد متعلق، به اینکه آنچه دیگر بار تکرار شده متعلق به غیر آنچه اولی به آن تعلق دارد بوده باشد. (رک: سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۱۳)

در قرآن مجید نیز تکرار یکی از مهمترین ادات تأکید است. ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا* وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا* وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا* وَبَيَّنَّا فَوْقَكُمُ سَبْعًا سِدَادًا* وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا﴾ (نبا، ۱۳-۹) تکرار فعل «جعلنا» تأکید را می رساند.

و یا در آیه شریفه: ﴿فَمَهَّلَ الْكَافِرِينَ أَمَهُلَهُمْ رُوَيْدًا﴾ (طارق، ۱۷) در این آیه سه تکرار وجود دارد: مهَّل الكافرین؛ أمهلهُم؛ رُویداً، که مصدر ترخیم شده «ارواد» است و مفعول مطلق تأکیدی و در حکم تکرار است. از نظر طبرسی و زمخشری، خداوند اراده تأکید کرده و از تکرار آن کراهت داشته است به همین علت لفظی را که با لفظ اول مخالف باشد معنای آن را آورده و لفظ را رها کرده است چرا که تأکید بیشتر را اراده کرده است. طبرسی می نویسد: «أمهلهُم رُویداً مقصود تأکید بر مهلت دادن کافران است و چون تکرار را نمی پسندیده دو لفظ آورده است و هنگامی که بر تأکید افزوده لفظ را رها کرده و معنی را آورده است و فرموده: رویداً، یعنی آنها را اندکی مهلت بده (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ ش، ج ۶، ص ۶۱۳)

زمخشری نیز می نویسد: «فَمَهَّلَ الْكَافِرِينَ یعنی لا تدع بهلاكهم و لا تستعجل به أمهلهُم رُویداً ای إمهالا يسيرا، و كرر و خالف بين اللفظين لزيادة التسكين منه و التصيير» (زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۳۷)

در کلام حضرت حق تکرار به صورتهای مختلف دیده می شود که در آنها غرض تأکید مورد توجه است:

- ۱- وجود مفعول مطلق: ﴿ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴾ (زلزال، ۱) تأکید در این کلام بسیار شدید است.
- ۲- تکرار کلمه یا کلمات: ﴿ الْقَارِعَةُ ۖ مَا الْقَارِعَةُ ﴾ (قارعه، ۲ و ۱) ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۖ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۖ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾ (قدر، ۳-۱)

۳- تکرار فعل قسم: ﴿ لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۖ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴾ (قیامه، ۲ و ۱)

۴- تکرار واژه «اذا» در موارد مختلف ضمناً شکل خاصی از تأکیدات در آیات آغازین سوره انفطار قابل مشاهده است ﴿ إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۖ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ۖ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۖ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ﴾ (انفطار ۱-۴)

تکرار ضمیر: مانند ﴿ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ ﴾ (بقره، ۳۵) یا ﴿ فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا ﴾ (مائده، ۲۴) که در این دو آیه ضمیر متصل به وسیله ضمیر منفصل تأکید شده است.

۵- تکرار حروف: مثلاً در آیات ذیل که حرف آن تکرار شده است ﴿ أَيْدِيكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ ﴾ (مؤمنون، ۳۵) و ﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ﴾ (توبه، ۶۳)

۶- تکرار جملات یا آیات قرآنی به دنبال هم: ﴿ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۖ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ۖ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴾ (کافرون، ۵-۳) ﴿ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۖ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴾ (تکواثر، ۳ و ۴) که در اینجا تکرار برای تأکید ردع و انذار است. (رجایی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۲) ﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۖ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾ (انشراح، ۵ و ۶)

این موارد از تکرار بدون فاصله در آیات قرآن مجید آمده در حالی که آیات بسیاری بطور پراکنده و با فاصله در سراسر قرآن وجود دارد که به خاطر تأکید و اهمیت موضوع، تکرار شده اند. ضمناً وجو کلماتی مانند «لقد» «اما الشرطیه» و «اتما» دارای تأکید هستند و باسامد آنها در آیات قرآن فراوان است که جزء ادات تأکید نیز به شمار آمده اند. ولی در اینجا چند آیه به عنوان نمونه ذکر می شود: ﴿ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ﴾ (بقره، ۹۲) ﴿ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَانْتُمْ أَذِلَّةٌ ﴾ (آل عمران، ۱۲۳) ﴿ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ﴾ (بقره، ۱۴۴) ﴿ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ﴾ (نمل، ۹۲) ﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ ... ﴾ (توبه، ۶۰) ﴿ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ﴾ (تغابن، ۱۵)

در خصوص «اما» الشرطیه آیه ۲۳ سوره اسراء را مثال زده اند: ﴿ إِنَّمَا يَبُلِّغُنَّ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ ﴾ که گفته شده «اما» مرکب از ان شرطیه و ما شرطیه می باشد که برای تأکید پشت سر هم آمده (مکارم شیرازی به نقل از فخر رازی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۷۵ پاورقی) ولی در تفسیر المیزان آمده « کلمه «اما» مرکب است از ان شرطیه و مای زانده و اگر این مای زانده نبود جایز نبود که نون تأکید ثقیله در آخر فعل شرط یبلغ در آیه اثر مای زانده این است که چنین کاری را تجویز می کند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲۵، ص ۱۴۰)

الجملة الاسمية:

جمله ای که از مبتدا و خبر ترکیب شده باشد به شرطی که خبرش فعل مضارع نباشد افاده دوام و استمرار می کند (رک: هاشمی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۲) لذا در آن نوعی تأکید نهفته است مانند عبارت «الوطن عزیز» که تأکید دارد در گرامی بودن وطن ﴿ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴾ (بروج، ۲۰) ﴿ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴾ (تغابن، ۸) و ... که در این آیات بر محیط بودن خداوند و خبیر بودن او تأکید دارد.

ضمیر الفصل:

ضمیر فصل یا عماد ضمیر منفصل مرفوعی است که بین دو رکن جمله اسمیه برای تقویت مضمون جمله آورده می شود. ضمن آنکه دو رکن جمله را از هم جدا و مشخص می سازد (رک: رادمنش، ۱۳۷۲، ص ۴۷)

ضمیر فصل می تواند مفرد مذکر یا مونث باشد؛ ﴿ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ﴾ (شوری، ۲۲) ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (توبه، ۴۰) یا مثنی و جمع باشد؛ ﴿وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ (زخرف، ۷۶) و همچنین جایز است ضمیر متکلم وحده یا مع الغیر باشد؛ ﴿نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (حجر، ۴۹) ﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ﴾ (صافات، ۱۶۵) ضمائر فصل که این گونه بین مبتدا و خبر واقع می شوند غالباً مفهوم تأکیدی دارند و گاهی نیز علاوه بر آن جداکننده صفت و موصوف نیز هستند؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (توبه، ۱۱۸) ضمناً ضمیر فصل تأکید تخصیص و نوعی حصر را به همراه دارد؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات، ۵۸) که برای حصر آمده است. (رجایی، ۱۳۷۲، ص ۵۸) و همچنین ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ (توبه، ۱۰۴) که هو برای تخصیص و تأکید است (تفتازانی، بی تا، ص ۱۰۵)

طبرسی در ذیل آیه ۴۰ سوره توبه می فرماید: ﴿وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه، ۴۰) «کلمه الله»: دعوت آن حضرت مردم را به اسلام. «کلمه الله» به نصب نیز خوانده شده است. «هی» ضمیر فصل، مفید تأکید فضیلت و برتری سخن خدا در علو، و انحصار این ویژگی است در این سخن، نه تعمیم آن، به کلمات دیگران. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۴۵)

آیه دیگر: ﴿لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ﴾ (هود، ۲۲) طبرسی می نویسد: «هم» دومی ضمیر فصل است که کفر آنها نسبت به آخرت به وسیله این ضمیر تأکید شده است. (همان، ج ۳، ص ۱۲۲)

کمال الاتصال:

آنگاه که جمله دوم تأکیدی برای جمله اول باشد و در تابع جمله اول و شبیه بدان که گاهی ممکن است این شباهت لفظی باشد: ﴿فَمَهَلِ الْكَافِرِينَ أَنهَلَهُمْ رُؤُودًا﴾ (طارق، ۱۷) (رک: هاشمی، ۱۴۱۰، ص ۲۰۷) که این جمله بدان جمله وصل شده است (رجایی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴) و زمانی نیز این شباهت معنوی است. ﴿مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ (یوسف، ۳۱) که جمله دوم تأکید معنوی است برای «مَا هَذَا بَشَرًا» است یا در آیه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم، ۴ و ۳) جمله دوم تأکید معنوی برای جمله اول و همان کمال اتصال است. (هاشمی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۹) و یا در آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يُخَادِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره، ۹-۸) جمله ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾ تأکید معنوی برای جمله اول است (همان) و همچنین در ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره، ۲) جمله دوم تأکید معنوی برای جمله اول است. (رجایی، ۱۳۷۲، ص ۱۷۴)

فصل:

در آیه ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنَّا مُسْتَكْبِرِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ أُمْسًا وَكُنَّا صُرُوفًا﴾ (سجده، ۱۷) فصل دو جمله ﴿كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ أُمْسًا﴾ و ﴿وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَكُنَّا مُسْتَكْبِرِينَ﴾ با ماقبل تأکید برای آن است. (هاشمی، ۱۴۱۰، ص ۲۱۹) و یا در ﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا﴾ (هود، ۶۹) که تقدیراً «سلام علیکم» می باشد و جمله اسمیه است و مفید تأکید است و این شبه کمال انقطاع می باشد. (رجایی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۹)

تذییل:

در مبحث اطناب بحثی به نام تذییل وجود دارد یعنی جمله ای مستقل در تعقیب جمله ی دیگر آیه که شامل معنای آن می شود و این را تأکید منطوق گویند(همان، صص ۱۳۲-۱۳۱) مانند ﴿ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴾ (اسراء، ۸۱) جمله دوم مؤکد منطوق جمله اول است زیرا مضمون همان منطوق زهق الباطل است. (رجایی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۵)

جملات حالیه:

گاهی جملات حالیه تأکیدی برای مضمون جمله است ﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴾ (بقره، ۲) که «لاریب فیه» تأکید معنوی برای « ذلك الكتاب » است. (هاشمی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۱۱) جمله «لاریب فیه» در موضع نصب می باشد و مضمون جمله سابق را تأکید می کند. جمله «لا ریب فیه» هرگاه پس از معرفه واقع شود حال خواهد بود، و اگر بعد از نکره محض آورده شود صفت است؛ مانند: ﴿ فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴾ (آل عمران، ۲۵)، و به دنبال آن «هدی للمتقین» تأکید لفظی برای « ذلك الكتاب » است. (همان، ص ۲۱۳)

گاهی نیز حال، ذوالحال را تأکید می کند می کند مانند ﴿ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴾ (توبه، ۳۶) که در اینجا کلمه «کافه» که حال است و «المشركين» را که مفعول به می باشد مؤکد می سازد. این کلمه فقط به صورت حال به کار می رود. نمونه دیگر آیه ﴿ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا ﴾ (بقره، ۳۸) می باشد.

همچنین گاهی حال به عنوان تأکید کننده عامل خود می باشد؛ برای نمونه در آیه شریفه «وَلِيٌّ مَدْبِرًا وَ لَمْ يَعْقِبْ» (نمل، ۱۰) و ﴿وَلَوْ أُولُوا مَدْبِرِينَ﴾ (نمل، ۸۰) که نحویان، این آیات را نمونه حال مؤکد عامل می دانند، اما برخی از علمای علوم قرآنی مانند سیوطی آن را حال مؤکد نمی داند و می گوید: حال مؤکد نیست. (سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۴)

نعت:

هرگاه برای موصوف، صفتی آورده شود که از جنس همان موصوف باشد، بر تأکید دلالت می کند؛ مانند: ﴿ و ندخلهم ظِلًّا ظَلِيلًا ﴾ (نساء، ۵۷). «ظلیل» به معنای قوی متمکن می باشد، و صفت آوردن آن برای کلمه ای که از لفظ آن مشتق می شود مبالغه در وصف است؛ نظیر این سخن را فخررازی از واحدی در تفسیر البسيط نقل کرده است. (فخررازی، محمود بن عمر، بی تا، ذیل آیه ۵۷ سوره نساء)

گاهی نیز از اغراض نعت تأکید منظور است (رک: هاشمی، بی تا، ص ۱۵۸) مانند: ﴿ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ﴾ (بقره، ۱۹۶) درست است که صفت برای بیان موصوف و روشن شدن آن می آید ولی گاهی اغراض دیگری به دنبال دارد مانند ثناء و تعظیم و یا تحقیر و یا بعضی مواقع برای تأکید است مثلاً در آیه شریفه ﴿ فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةً ﴾ (حاقه، ۱۳) خداوند تأکید می کند که ای رسول به یاد آر که در صورت یک بار دمیده می شود و این تأکید دارد بر یک بار دمیدن و غرضی دیگر به دنبال ندارد.

لازم به ذکر است که موارد مختلفی برای تأکید یافت می شود از جمله:

عدول از جمله فعلیه به اسمیه و یا استفاده از «باء» و «من» زائده. ضمناً گاهی نیز کلام را با تأکید می آورند نه صرفاً برای رفع انکار و شک بلکه برای نشان دادن عظمت و اهمیت مضمون و کمال عنایت بدان مانند: ﴿ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴾ (یس، ۲) ﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ (قلم، ۴) (رک: هاشمی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱) مثلاً خداوند نوح را در آیه

﴿ وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرُقُونَ ﴾ (مومنون، ۲۷) به منزله شک و متردد قرار داده و جمله « إِنَّهُمْ مُّعْرُقُونَ » را برای تأکید ایراد فرموده (رک: هاشمی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳)

از موارد دیگری که برای تأکید در کتب بلاغی ذکر شده می توان به این نکات اشاره کرد:
آوردن مسند الیه با موصول ﴿ اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ﴾ (رعد، ۲) جمع مسند الیه که گاهی جهت تأکید و اغراق است، جمع مسند، قصر افراد، جملات پرسشی، و ... (رک: شمیسا ۱۳۸۷، صص ۱۹۷-۱۴۱) ضمناً ذکر جملات وصفی نیز گاهی برای تأکید است (تفتازانی، بی تا، ص ۹۲) مانند: ﴿ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ ﴾ (انعام، ۳۸) و همچنین نکره آمدن مفعول به «ناراً» در آیه ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ﴾ (تحريم، ۶) که به همراه وصف آمده برای تأکید است (تفتازانی، بی تا، صص ۹۴-۹۳) و کلمه «اجمعون» نیز در آیه ﴿ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴾ (حجر، ۳۰) برای تأکید وضع شده اند. (تفتازانی، بی تا، ص ۹۵) در اینجا شاید این توهم پیش آید که برخی از ملائکه سجده نکرده اند برای همین است که خداوند کلمه اجمعون را با کل، همراه می سازد تا این توهم را رفع کند. سیوطی از فراء نقل کرده است که کلمه «کل» عموم را می رساند و فایده آن رفع توهم مجاز و عدم شمول است. یعنی همه فرشتگان با هم سجده کرده اند و کلمه «اجمعون» این معنا را افاده می کند که سجده آنان به صورت گروهی بوده است؛ نه به صورت پراکنده و متفرق. (سیوطی، جلال الدین، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۱)

بدل:

در بدل نیز فایده تأکید است. بیان نمودن بدل به دلیل رفع ابهام موجود در مبدل منه است (سیوطی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۷) و اما اینکه تأکید است؛ زیرا بدل بر مدلول «مبدل منه» دلالت می کند. و دلالت لفظ دوم یا به طور «مطابقی» می باشد؛ یعنی مدلول لفظ دوم و اول یکی است که از آن تعبیر به «بدل کل از کل» می شود، و یا دلالت «تضمنی» می باشد که در «بدل بعض» است، و یا «التزامی» می باشد که در بدل اشتمال است. (همان، ج ۳، ص ۲۲۷) مثال: ﴿ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ﴾ (حمد، ۷) تأکید آیه قبل از آن است. زمخشری می گوید: «﴿ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴾ (حمد، ۷) ﴿ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ﴾ بدل از «الصراط المستقیم» می باشد و بدل در حکم تکرار عامل است؛ مانند این است که گفته شود «اهدنا الصراط المستقیم. اهدنا صراط الذين أنعمت عليهم»، همچنان که فرمود: ﴿ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ ﴾ (اعراف، ۷۵). فایده بدل نیز تأکید است، زیرا در آن تکرار جمله وجود دارد. البته باید متذکر شد که تمام انواع بدل ها دلالت بر تأکید می کنند و تأکید اختصاص به بدل کل از کل و یا جزء از کل و ... ندارد.

قصر مسند بر مسند الیه:

در قصر مسند بر مسند الیه نیز تأکید تخصیص و حصر وجود دارد (مطول، ص ۱۰۴) مثلاً در آیه شریفه ﴿ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ﴾ (توبه، ۱۰۴) در کشف زمخشری آمده است که برای تخصیص و تأکید است در حالی که صاحب مطول معتقد است صرفاً برای تأکید است. ضمناً تفتازانی همچنین معتقد است که در قصر مسند الیه بر مسند نیز مفهوم تأکید وجود دارد مثلاً در «ایاک نعبد» معنایش این است که فقط تو را مخصوص عبادت می دانیم نه غیر تو را و یا در «اولئک هم المفلحون» دلالت بر آن دارد و تأکید می کند که تنها صفت فلاح در خصوص متقین حصول و تحقق پیدا می کند. (رک: همان)

ضمناً در کلمات «کل» و «بعض» معنا و غرض تأکید نهفته است. (همان، ص ۱۲۵) مثال: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (حدید، ۲۳)؛ ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (بقره، ۲۷۶)

گاهی نیز تأکید مدح با اختصار آمده مثلاً در آیه ﴿يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (نور، ۳۶ و ۳۷) اگر فعل مجهول خوانده شود نائب فاعل هو است لذا قبل از جمله رجال ... چیزی حذف شده (یعنی اختصار صورت گرفته که تأکید را می رساند) (همایی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲)

تکرار مسند الیه:

زمانی که در کلامی مسند الیه تکرار می شود تأکید به همراه دارد (علوی مقدم، ۱۳۸۷، ص ۳۴ و ۳۶) علی علی برای انجام این کار برود. حسین حسین در کربلا به همراه یاران با وفایش به شهادت رسید . عبدالقادر جرجانی اعتقاد دارد که بین «أعطيتك» و «أنا أعطيتك» فرق است. (جرجانی، عبدالقادر، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۰) چرا که تقدیم مسند الیه اقتضا دارد که جمله فعلیه به اسمیه تبدیل شود، اگر در آیه ای مسند الیه مقدم شود یعنی جمله فعلیه به اسمیه تبدیل شود در اصل مسند الیه تکرار شده یعنی یک بار به عنوان مبتدا و بار دیگر به عنوان فاعل و این تکرار خود نوعی از تأکید است.

استفهام انکاری:

در یک تقسیم استفهام به دو شکل ۱- حقیقی ۲- غیرحقیقی (مجازی) تقسیم می شود و استفهام انکاری نیز از قسم دوم است، همان گونه که از ظاهر لفظ پیداست استفهام انکاری به معنای انکار و نفی سؤال از سوئی و از سوی دیگر دادن معنای منفی به کلام است.

بدون شک استفهام انکاری دارای معنی و غرض تأکید است. در این نوع استفهام گوینده منتظر جواب نیست. بلکه جواب منفی در خود آن مستتر است.

این نوع سوال و پرسش در بیان کتبی و شفاهی هر دو بسیار کاربرد دارد و بیانگر کاربرد تأکید بسیار شدید است . مثال: وقتی که در زبان فارسی سؤال می شود « شیشه شکست؟» با تأکید فراوان می گوید شیشه شکست (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۰، ص ۱۹۹) موارد استفهام انکاری در قرآن مجید فراوان است. اگر اندکی در آیات قرآن کریم غور شود به آسانی می توان شواهدی را در این باب پیدا کرد بعنوان مثال: ﴿إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ *﴾ ﴿إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ *﴾ ﴿إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ *﴾ ﴿إِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ *﴾ (نمل، ۶۰-۶۳) ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (فصلت، ۵۳) ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ (طور، ۳۵) ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده، ۵۰)

استفهام:

شیوه و گفتمان پرسش به ویژه استفهام یکی از سبکها و مصادیق بدیع در قرآن کریم است که حق تعالی بدان پرداخته است. چه این که معبود را بی نیاز از پرسش است و ساحت حضرت حق و دامن کبریایی اش عاری از هرگونه استفهامی است از این رو پرداختن به انواع سؤالات بدان جهت است که حضرت باری از مخاطبین کلامش قصد اقرار گرفتن و صحه گذاردن بر آن چه که ایشان بدان علم و باور داشته اند، دارد. استفهام از «فهم» است و «فهمت الشیء»: مطلب یا معنی را درک کردم ، فهمیدم و دانستم.» و «استفهمه: از او مطلب یا چیزی را پرسید.» (ابن منظور ، ۱۴۱۴ق ، ج ۱۰، ذیل ماده فهم)

گاهی در خود استفهام نیز تأکید وجود دارد مثلاً در جایی که خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُجْبِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ (صف، ۱۰) خداوند سبحان در اینجا با تأکید می خواهد اعمالی را که موجب رستگاری می شود برای مومنان بیان می فرماید لذا با بررسی کاملتر و تحقیق و جستجوی عمیق در تفاسیر و کتب بلاغی می توان مقاصد بیشتری برای تأکید در قرآن کریم پیدا کرد که این پژوهش تنها کلیدی برای ورود به این مبحث می باشد.

تأکید از نظر علمای قواعد زبان عربی:

در کتب قواعد عربی قانون و قواعد تأکید در ذیل مبحث توابع بیان شده و فصل مهمی را نیز به خود اختصاص داده است. چون اصل و اساس قواعد عربی بر مبنای آیات شریف قرآن پایه گذاری شده لازم است که این مبحث نیز زیر مجموعه تأکيدات قرآنی ذکر شود.

تأکید طبق گفته های کتب قواعدی تابعی است که متبوع خود را تقریر می کند و توهّم غیر ظاهری از کلام را چه از روی عمد باشد یا سهو مرتفع می سازد. جملات مؤکد غالباً با حروف عطف به جمله ماقبل مقترن است. «اولی لک ثم اولی لک فالولی» مادامی که اشتباهی حاصل نشود و تأکید دو نوع است یا لفظی یا معنوی (هاشمی، بی تا، صص ۲۸۹-۲۸۶)

الف) تأکید لفظی تکرار لفظ بعینه یا مترادف آن که ممکن است اسم ظاهر باشد: مثال ﴿كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر، ۲۱-۲۲) یا تکرار ضمیر مانند: ﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (بقره، ۳۵) که در اینجا ضمیر منفصل رفعی تأکید برای ضمیر مستتر انت در اسکن است. همچنین تکرار فعل یا حرف زمانی که در جواب باشد. (نعم نعم/ بلی بلی/ لا لا) (رک: بن عقیل، صص ۲۱۵ و ۲۱۶) و گاهی نیز جمله کاملاً تکرار می شود: ظهر الحق ظهر الحقف و یا قرآن می فرماید: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ * فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح، ۵-۴) و تکرار «اتقوا الله» در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلَسَنَظُرُ نَفْسًا مَّا قَدَمَتْ لِعَدِيٍّ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (حشر، ۱۸) که خداوند متعال برای تأکید روی تقوای الهی این جمله را تأکید می کند. این نکته قابل ذکر است که تأکید لفظی در کلام عرب بیش از سه بار اعاده تکرار نمی شود. (هاشمی، بی تا، ص ۲۸۷) فایده تأکید لفظی آن است که بدین وسیله مطلب مورد تأکید را در ذهن شنونده تثبیت می کنیم و شک یا انکار را از اندیشه اش خارج می سازیم (رادمنش، ۱۳۷۲، ص ۲۴۳)

ب) تأکید معنوی: تأکید معنوی با واژگان نفس، عین، جمیع، عامه، کلا و کلتا بیان می شود و شرط آن است که به ضمیر مؤکد متصل می شود. مانند: «جاء زيدٌ نفسه و یا جاء زيدٌ عینه» فایده تأکید به کلمه نفس و عین آن است که به وسیله آن احتمال آن که در کلام خطا یا فراموشی باشد زایل شود و فایده تأکید به کلمه کل و جمیع و عامه دلالت معنی است بر شمول و احاطه تمام افراد گروه و فایده تأکید به کلا و کلتا این است که حکم را به وسیله آنها برای هر دو کلمه مورد تأکید با هم اثبات می کنیم. لازم به ذکر است که گاهی برای تقویت تأکید بعد از کلمه «کله» واژه اجمع آورده می شود یا بعد از کلمه واژه اجمعین یا اجمعون ذکر می شود مانند: ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (حجر، ۳۰) و ممکن است زمانی واژه کل نیز آورده نشود چنانچه در قرآن کریم داریم ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص، ۸۲) در تکمیل مبحث تأکید

دستوری و قواعدی لطفاً به کتب معروف قواعد عربی از جمله شرح بن عقیل، القواعد الاساسیه سید احمد هاشمی، مبادی العربیه رشید شرتونی، الوافی فی النحو، نحو برای دانشجو و ... مراجعه شود.

در پایان این گفتار باید به نکته ای اشاره شود که نویسندگان و پژوهشگرانی در دوره معاصر در خصوص اعجاز موسیقایی و صوتی قرآن مطالبی را بیان می کنند مبنی بر آنکه تغییرات صدایی که منجر به مدّ و کشش صوت، لین و شدت در ادای کلمات می شود به ظرفیت افزایی معنایی روی آورد یعنی در اصل تأکید بیشتر روی آن کلمه را ثابت می کند و نتیجه این است که هرگاه کلمات قرآن دارای مدّ متصل و لازم باشد احساس کثرت، فزونگی، وسعت، تعدد، عظمت و فراخنکی را در ذهن شنونده القاء می کند و این خود نوعی تأکید روی آن کلمه است اگر چه این نظریه واقعاً فراگیر نیست و هنوز به اثبات نرسیده ولی چنین سخنی مطرح است. به نمونه هایی از این موارد اشاره می شود:

«هباء»: که به معنی گرد و غبار و ریزه های خاک بلند شده و پراکنده بر روی زمین و ذرات معلق در هوا را در بر می گیرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۳۵۰) در قرآن دو بار دیده می شود: ﴿فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا﴾ (واقع، ۶) ﴿فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾ (فرقان، ۲۳) کثرت گرد و غبار را در هوا در نتیجه متلاشی شدن کوهها در ذهن شنونده ایجاد می کند. الفائزون: کسانی که در زمینه ای پیروز شوند ولی در قرآن اشاره به رستگاری و بزرگترین پیروزی انسان دارد. و آن هم تأکید در پیروزی اخروی ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (نور، ۵۲) ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (حشر، ۲۰)

السماء: ﴿وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا﴾ (شمس، ۵) و همچنین آیه ﴿وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا﴾ (نبأ، ۱۲) به وسعت و فراخنکی آسمان بیش از پیش اشاره دارد و تأکیدی بر اهمیت و توجه بدان دارد. برای اطلاع بیشتر در این بحث جدید که خود مجالی خاص می طلبد به منابع ذیل توجه شود: (سید قطب، ۲۰۰۲م، عمر السلامی، ۱۹۸۰ م/ مصطفی صادق رافعی، اعجاز القرآن)

نتیجه گیری

مبحث تأکید از نظر علم بلاغت بحثی بسیار فراگیر و گسترده است که مورد توجه علمای بلاغت و قواعد قرار گرفته و اغراض خاصی برای آن منظور کرده اند تأکید را می توان در آیات قرآن چه از نظر بلاغی و چه از نظر دستوری مورد بحث و بررسی قرار داد و از لابلای آیات با توجه به کتب بلاغت و تفسیر خصوصاً تفاسیر ادبی به اهمیت این نکته پی برد در قرآن چه همراه با ادوات تأکید و چه بدون نشانه های ظاهری، آیاتی وجود دارد که غرض تأکید را شامل می شود و درک این مطلب در فهم هرچه بیشتر مقصود قرآن به آدمی یاری می رساند.

منابع و مأخذ

قرآن مجید

- ابن عقیل، بهاء الدین عبد الله، (۱۳۶۷) شرح بن عقیل بر الفیه ابن مالک، انتشارات احمدی، چاپ پنجم، تهران
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، دار الصادر، بیروت
- تفتازانی، سعد الدین، (بی تا) المطول با حاشیه سید میر شریف، مکتبه الداوری، قم
- جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، (۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م) اعجاز بیانی، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت
- رادمنش، سید محمد، (۱۳۷۲) نحو برای دانشجو، انتشارات آستان قدس، چاپ سوم، مشهد
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ (بی تا) مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت - دار احیاء التراث العربی
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۲ش) مفردات الفاظ القرآن، المکتبه المرتضویه، چاپ دوم، تهران
- رجایی، محمد خلیل، (۱۳۷۲) معالم البلاغه، نشر دانشگاه شیراز، چاپ سوم، شیراز
- زمخشری محمود، (۱۴۰۷ق) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت
- سید قطب، (۲۰۰۲م) التصوير الفنی فی القرآن، دار الشروق، الطبعة السادسة عشره، قاهره
- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۸۷ق، ۱۹۶۷م) الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات شریف رضی - بیدار - عزیز، مصر
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷) بیان و معانی، نشر میترا، چاپ سوم، تهران
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۳) تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، چاپ سوم، تهران
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش) ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجمان، انتشارات، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد
- طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۵ق) مجمع البحرین، سه جلد، چاپ اول، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثة عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۳۶۴ق) المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، دارالمکتبه المصریه، قاهره
- علوی مقدم، محمد رضا اشرف زاده، (۱۳۸۷) معانی و بیان، انتشارات سمت، چاپ ۸، تهران
- عمر السلامی، (۱۹۸۰م) الاعجاز الفنی فی القرآن، نشر وتوزیع موسسات عبدالکریم بن عبدالله، تونس
- گرکانی، شمس العلماء، (۱۳۷۷) ابداع البدایع، به اهتمام حسین جعفری، انتشارات احرار، چاپ اول، تبریز
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۰) تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم، تهران
- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۰) حرفهای تازه در ادب فارسی، جهاد دانشگاهی، اهواز
- هاشمی، سید احمد، (بی تا) القواعد الاساسیه، مصر
- هاشمی، سید احمد، (۱۴۱۰ق) جواهر البلاغه، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، قم
- همایی، جلال الدین، (۱۳۵۴) قول بلاغات و صناعات ادبی، انتشارات سپاهیان انقلاب، تهران
- همایی، جلال الدین، (۱۳۷۴) معانی و بیان، نشر هما، چاپ سوم، تهران

